

لبنان:

در مخالفت با قطعنامه ۱۷۰۱ ملل متحد و گسیل نیروهای ناتو

ژیلبر آشکار

سازمان ملل متحد و به ویژه منشور آن دستاورد تاریخی گرانبهایی ست. هرچند البته کامل و بی نقص نیست و چیزی ست بین امر ممکن و امر مطلوب، اما حفظ آن ضروری ست و باید در بهبود آن کوشید. بدین دلیل است که زیرپا گذاشتن روزافزون اصول و آیین نامه آن که صریحاً در خود متن قید شده و همچنین نقض فزاینده روح حاکم بر منشور باید شدیداً محکوم شود.

در نتیجه پایان سیستم خاص «توازن قدرتها» که دو ابرقدرت دوران جنگ سرد تا سال ۱۹۹۰ به طور متقابل بر جهان تحمیل کرده بودند، زمینه برای انحرافی فراهم شد که لبنان در سال های اخیر بستر بسیار مناسبی برای آن بوده است. قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت در باره لبنان (۲۰۰۴) هم نقض آشکار منشور ملل متحد است و هم یک تجسم ریاکاری. این قطعنامه که بدون درخواست حکومت لبنان از شورای امنیت تصویب شد در عین آنکه حق حاکمیت این کشور را به رسمیت می شناسد با مداخله در امور داخلی آن، به نقض بند دوم ماده هفتم منشور می پردازد که هرگونه مداخله را «در اموری که اساساً به اختیارات ملی یک دولت بر میگردد» ممنوع می کند. وانگهی باید ساده لوحی فراوان داشت تا بتوان یک لحظه باور کرد که اعضای دائمی شورای امنیت حق حاکمیت دولتی غیر از خودشان را قبول داشته باشند. قطعنامه ۱۵۵۹ و این نکته که در ۲۰۰۴ به تصویب رسیده و نه پیش از آن، به خوبی نشان می دهد که این قطعنامه آشکارا بخشی از اقدامات ایالات متحده علیه ایران و در راستای اشغال عراق است و دو نیروی همپیمان تهران را هدف قرار داده است: رژیم سوریه و حزب الله لبنان.

قطعنامه ۱۷۰۱ مورخ ۱۱ اوت ۲۰۰۶ همین اقدام را باز هم آشکارا نشان می دهد. این قطعنامه پس از چند هفته تصویب شد که واشنگتن طی آن شورای امنیت را از هر تصمیمی باز داشته بود تا اسرائیل بتواند به تجاوز خود ادامه دهد. بی انصافی قطعنامه، زمانی آشکار می شود که از محکوم کردن تجاوز جنایتکارانه اسرائیل سر باز می زند و جز از «حمله حزب الله به اسرائیل» و «خصومت در لبنان و اسرائیل» (کذا) سخن نمی گوید. ریاکاری آشکار زمانی به اوج می رسد که از اسرائیل می خواهد که «عملیات نظامی تهاجمی» خود را متوقف کند، بدون آنکه لغو فوری محاصره ای را بخواهد که اسرائیل بر لبنان تحمیل کرده است. گویی محاصره، خود، یک اقدام نظامی واقعاً تهاجمی نیست. ظلم و بی انصافی آشکار در این نیز هست که کلاه آبی های جدید ملل متحد (فینول) - که جز بر سرزمین کشور اشغال شده [لبنان] مستقر نمی شوند - وظیفه شان این است که مواظب باشند در قلمرو آنها «هیچ گونه فعالیت خصمانه ای» صورت نگیرد. قطعنامه ۱۷۰۱ کوچکترین کلمه ای جهت حراست از سرزمین لبنان در برابر تجاوزات مکرر اسرائیل دربر ندارد، حال آنکه اسرائیل نیروی اشغالگری ست که ۱۸ سال تمام خاک لبنان را در اشغال داشته (صرف نظر از تکه ای از همین سرزمین که از سال ۱۹۶۷ در اشغال او ست).

برای آنکه تصویری از خصلت بسیار انحرافی مأموریت فینول داشته باشیم و ببینیم که در

ذهنیت دول اروپایی که ستون فقرات این نیرو را تشکیل می دهند چه وظایفی برای این نیرو پیش بینی شده کافی ست مصاحبهء لوموند را با ژان - ماری گهنو فرمانده عملیات حفظ صلح ملل متحد، به تاریخ ۳۱ اوت ۲۰۰۶، بخوانیم که هیچ نیازی به تفسیر ندارد.

«آیا مأموریت شما به اعمال زور علیه حزب الله هم می تواند گسترش یابد؟»

- کار ما میتواند به اعمال زور علیه هرکسی بینجامد که از آزادی تحرک ما ممانعت کند یا احیاناً تهدیدی علیه اهالی یا علیه صلح باشد.

اگر هواپیماهای اسرائیلی به لبنان حمله کنند، فینول چه کار خواهد کرد؟

- متأسفانه از زمان ترک مخاصمه (آتش بس) تجاوزات اسرائیل بیش از تجاوزات عناصر مسلح لبنانی بوده است. [...]

با چنین فرضی، آیا ممکن است فینول ناگزیر شود در برابر اسرائیل از زور استفاده کند؟

من گمان می کنم اسرائیل که متعهد به مضامین حقوق بین المللی ست و مسؤولیت و حاکمیتی را که هر دو به لبنان بر می گردد می پذیرد، مسؤولیت های خود را در مراعات حقوق بین المللی به عهده خواهد گرفت.»

قطعنامه ۱۷۰۱ سرشار از فرمولبندی هایی ست که عمداً مبهم گذارده اند به طوری که تفسیر آن می تواند در راستای مأموریتی جنگی [از سوی نیروهای ملل متحد] قرار گیرد که در عمل با فصل هفتم منشور منطبق باشد. این همان چیزی که واشنگتن و پاریس آن را رسماً در طرح تدارک قطعنامه در روز ۵ اوت توزیع کردند و آن را حزب الله و دولت لبنان نپذیرفتند و رد کردند. در برابر این موضع مخالف، واشنگتن و پاریس فکر گسیل یک نیروی بین المللی جدید را کنار گذاشتند و همان فینول را که از پیش در آنجا مستقر بود نگه داشتند. با وجود این، مأموریت فینول پیشین عمیقاً تغییر یافته نه فقط به معنایی که در بالا بدان اشاره شد، بلکه در حوزه عملیاتی اش نیز، زیرا فینول کنونی می تواند در تمام طول خطوط مرزی لبنان - سوریه مستقر شود و راه های هوایی و دریایی لبنان را کنترل کند.

کوتاه سخن آنکه روح حاکم بر قطعنامه چنان است که گویی آنکه متجاوز بوده لبنان است! و در همین راستا می کوشد تا جنگ اسرائیل با لبنان به نحو دیگری ادامه یابد و پای عملیات جنگی کوتاه مدت یا میان مدتی به میان کشیده شود. بدین دلیل است که این قطعنامه را هرکسی که به منشور ملل متحد دلبسته است باید تقبیح و رد کند.

بحث بر سر رد حضور فینول در طول مرزهای اسرائیل - لبنان نیست. فینول از سال ۱۹۷۸ در آنجا مستقر بوده و کلیه نیروهای سیاسی لبنان آن را پذیرفته اند. به رغم ناکارا بودن آشکار آن در حراست از لبنان در مقابله با نقض حاکمیت این کشور توسط اسرائیل، و بی عملی آن در برابر تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۸۲ و اشغال جنوب لبنان طی ۱۸ سال، فینول گواه ارزشمندی ست برای نقض حاکمیت لبنان. آنچه مورد نظر ما ست اینست:

(۱) رد تغییر عمیق و خطرناک مأموریت فینول که در قطعنامه ۱۷۰۱ آمده است.

(۲) مخالفت با استفاده از فینول جدید و از پوشش ملل متحد برای ادامه جنگ بر پایه اهداف مشترک اسرائیل، واشنگتن و پاریس در لبنان. آنچه دارد اتفاق می افتد تکرار رفتار بیمارگونه عصر

نویسنده است، یعنی استفاده از ملل متحد به عنوان ستر عورت برای عملیات نظامی ای که واشنگتن با ناتو و دیگر متحدین پیش می‌برند، همان طور که از دسامبر ۲۰۰۱ در افغانستان شاهدش هستیم.

به طور منطقی، یک نیروی بازدارنده باید متشکل از سربازان کشورهای بی طرف باشد، حال آنکه واشنگتن و پاریس به هیچ رو در کشمکش لبنان بی طرف نیستند. هیچ نیروی متحد با واشنگتن نمی‌تواند در کشمکش بین یکی از همپیمانان اصلی واشنگتن و یک کشور دیگر بی طرف تلقی گردد. این است وضع کلیه کشورهای عضو ناتو که رسماً متحد واشنگتن هستند. به این دلیل است که هرکسی از مرد یا زن که به صلح در خاورمیانه دلبسته است و نسبت به طرح‌های آمریکا در این بخش از جهان با شک و نگرانی می‌نگرد، باید شدیداً با گسیل نیروهای نظامی از کشورهایی که عضو ناتو هستند به لبنان و حضور آنها در این کشور مخالفت کند. یک جنبش اعتراضی با این هدف در کشورهای مزبور یعنی آلمان، ترکیه، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا راه افتاده است. این نه تنها انجام یک وظیفه بلکه امری ضروری است، آنجا که اسرائیل با ادعای اینکه «چون زورمندتر است پس حق دارد» از قبول مشارکت برخی کشورهای مسلمان که داوطلب گسیل نیرو بوده‌اند سر باز می‌زند بدین بهانه که آنها در کشمکش اعراب و اسرائیل بی طرف نیستند.

(ترجمه برای اندیشه و پیکار - سپتامبر ۲۰۰۶)

ژیلبر آشکار Gilbert Achcar استاد علوم سیاسی در دانشگاه پاریس ۸، عضو تحریریه «اکتوئل مارکس» و نویسنده کتاب‌هایی از جمله: جدال دو توحش، ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی‌نظمی نوین جهانی (ترجمه به فارسی از حسن مرتضوی، تهران)، شرق ملت‌هپ (انتشارات Page deux). مقالاتی از این نویسنده را روی همین سایت می‌یابید.